

### متن پرسش

اگر آزادی، اصل الاصول اصول ما نیست، گرایش به آنها، جز سرکوب خودشکفتگی‌ها، چیزی به ارمغان نخواهد آورد. در چنین اصول - گرایی، اهل تفکر و هنر احساس خفگی خواهند کرد و از آن برائت خواهند جست؛ اگر هم ما تنها، متهم شده‌ایم و این اتهام را به ما چسبانده‌اند، نباید آن را سهل انگاشت؛ شاید این اتهام، از واقعیتی حکایت کند. واقعیتی که خود از آن بی‌خبریم، واقعیتی زشت‌سیما و هراسناک. شاید برای خروج از این بی‌خبری به آینه‌ای محتاج باشیم، آن آینه، تفکر یا همان تجربه‌ی آزادی‌ست. همین طور است؟

### متن پاسخ

اسمه تعالی: سلام علیکم:

همچنان که «وقت» در هر تاریخی با قیاس و فکر به دست نمی‌آید و باید با روحیه‌ی انتظار و به تعبیر دیگر «کشیک نفس کشیدن» متوجه‌ی وقت تاریخی خود شد و تمام معنای خود را از آن به بعد در آن هویت بی‌چون و چرای بسیط معنا کرد، «آزادی» نیز یک وقت تاریخی است و تنها کسانی می‌توانند آن را پاس بدارند و بر سر آن جان بدهند که در روح معنایی خود آن را یافته باشند. معلوم است که همیشه شیطان راهزن بی‌کار نیست و معنای تاریخی را با جایگزینی شیطانی به حجاب می‌برد، اما کیست‌اند آن‌هایی که به جای حمله به آزادی‌های زشت شیطانی در افقی بالاتر همواره نظر به آن وقت تاریخی مقدس دارند؟ همین موضوع در معنای اشرافی انقلاب اسلامی ظهور کرده‌است که بعضی متوجه نقش شیطان در به تحریف بردن انقلاب نیستند و مثل حمله به بی‌بند و باری‌هایی که در قالب آزادی به میان آمده‌است و آزادی را پاس نمی‌دارند، با حمله به انواع تحجرها و خشونت‌ها وقت تاریخی انقلاب اسلامی را که معنا بخشیدن به انسان در تاریخ غیر قدسی سکولاریته است، نمی‌بینند. وقتی سخنی بر زبانی رانده شد که اگر بگویم دروغ‌ترین و آلوده‌ترین سخن این تاریخ است فکر نمی‌کنم خطا کرده‌ام؛ وقتی گفته شود: «انقلاب اسلامی بسط مدرنیته و نیهیلیسم است». این از همان عقلی ظهور می‌کند که می‌گوید: «کشور آل سعود مرکز مبارزه با تروریسم است». هر دو یک سخن است برای اصالت دادن به مدرنیته، حال بگو ما می‌توانیم به زبان مدعیان طرفداری از هایدگر با چنین جملاتی روبرو شویم؟ آیا باید از هایدگر منصرف شد یا در دفاع از او چنین عقلی را عقل گزارش‌گر تفکر هایدگر ندانست؟ موفق باشید

